

گذری کوتاه بر زندگی حضرت مولانا سید عبدالواحد سیدزاده گشتی

معروف به «حضرت صاحب»

مؤسس حوزه علمیه عین العلوم گشت سِراوان

الحمد عبدالکریم حسین پور

مدرس عین العلوم گشت - سراوان

لعلهم یحذرون» قرار گیرد.

مدت تحصیل در شبه قاره هند و خواندن دوره حدیث ایشان در حدود دوازده سال برای فراگیری علوم به مناطق مختلف آن دیار نزد اساتید مختلفی حضور یافته و از هر چشمه‌ای حظی وافر برداشتند و در پایان جهت کسب علو سند، دوره حدیث را نزد مولانا خیر محمد رحمته - شاگرد برجسته قطب الارشاد علامه رشید احمد گنگوهی رحمته - در «تل حمزه» پنجاب به اتمام رساندند. حضرت مولانا خیر محمد رحمته وقتی نبوغ و استعداد علمی ایشان را مشاهده کردند، عین اسناد علمی خویش را که از محدثین بزرگ عرب و عجم دریافت کرده بودند، تقدیم ایشان نمودند.

تحصیل علوم قرآنی و تفسیر

سپس برای فراگیری علوم قرآنی و تفسیر به محضر امام الموحّدین مولانا حسین علی رحمته در «میان والی» پنجاب رسید و علوم قرآن و تفسیر را از ایشان فرا گرفت. مولانا حسین علی رحمته در علم تفسیر و قرآن روش خاصی داشت که دارای شهرت ویژه‌ای در شبه قاره هند بود. همین روش بعداً توسط شاگرد ارشد ایشان شیخ القرآن مولانا غلام الله خان رحمته و سپس به وسیله مولانا عبدالغنی جاجروی رحمته در پاکستان و توسط شاگردان ایشان در مناطق دیگر رایج شد.

تقریباً بین سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ هـ ق^(۱) در یکی از خانواده‌های مذهبی و روحانی روستای گشت طفلی چشم به جهان گشود، این طفل که بعدها سبب تحولی عظیم در بلوچستان قرار گرفت، مولانا سید عبدالواحد سیدزاده گشتی معروف به «حضرت صاحب» فرزند مولانا سید غلام محمد، فرزند مولانا سید محمد نور، فرزند مولانا سید ملاجسیم بود.

دوران تحصیل

ایشان دوران طفولیت را پیش والد بزرگوارش به فراگیری تعالیم اولیه گذراند و برای ادامه تحصیل تا ایرانشهر و اطراف آن سفرهایی انجام داد. اما چون تشنگی علمی ایشان در این دیار به سیرابی تبدیل نشد به شبه قاره هند سفر نمود.^(۲) در آنجا بعد از به پایان رساندن دوره‌های مقدمات و سطوح، در محضر رادمردان دانش و معرفت، امثال علامه مولانا خیر محمد (پدر شیخ محمد مکی) و مولانا حسین علی رحمته الله علیهما از شاگردان برجسته قطب الارشاد عالم ربانی و عارف یزدانی علامه رشید احمد گنگوهی رحمه الله، زانوی تلمذ می‌زند.

پس از تحصیل و کسب بهره بزرگ علمی و بیعت به دست مولانا حسین علی رحمه الله و پوشیدن خلعت خلافت، برای ارشاد و راهنمایی مردم به دیار خویش باز می‌گردد تا مصداق آیه «فلولانقر من کل فرقة منهم طائفة لیفتقوها فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم

۱- حدوداً بین سالهای ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۰ هجری شمسی.

۲- قبل از جدایی پاکستان و هندوستان از یکدیگر.

بیعت و علوم عرفانی

همچنانکه قبلاً ذکر شد، حضرت صاحب به دست پرفیض استاد تفسیرش «مولانا حسین علی رحمته الله علیه» بیعت و پس از طی نمودن مراحل سلوک خلعت خلافت را نیز از ایشان حاصل کرد.

حضرت صاحب بنا به اشاره مرشد مدتی در شهر ملتان به خاطر مبارزه با امور شرکی و بدعات اقامت گزید و مردم را به توحید و اتباع سنت سنیه نبوی موعظه و ارشاد کرد. نیز مطابق باروش استاد و مرشد خویش علوم عرفانی را به مردم تلقین می کرد. در نتیجه، جم غفیری از مردم ملتان به دست سعادت مند ایشان بیعت کرده از ارادتمندان خاص وی قرار گرفتند.

در موعظه و سخنرانی های ایشان اثر خاصی وجود داشت. چون صحبت های ایشان از روی دلسوزی و خیرخواهی و برخواسته از دل بود، به دل می نشست، بنابه گفته معروف که: «آنچه از دل برآید بر دل نشیند». حضرت صاحب رحمته الله علیه به این طریق مأموریت خویش را در ملتان به اتمام رسانید.

بازگشت به وطن

حضرت صاحب در سال ۱۳۵۸ هـ ق (تقریباً سال ۱۳۱۴ هـ ش) به وطن بازگشت. از آن جایی که ایشان دلسوز و خیرخواه امت و آگاه به درد آنان بود، نخستین اقدام ایشان در منطقه، بر بالا بردن سطح فرهنگ اسلامی متمرکز شد. زیرا می دانست که آن چه امت را عقب نگه داشته جهالت و بی سوادی است. لذا برای توجیه افراد بزرگسال دوره های تبلیغی برقرار کرد و برای ارشاد و راهنمایی مردم، سفرهایی طاقت فرسایی به اطراف و اکناف بلوچستان به صورت پیاده یا سوار بر الاغ و شتر، انجام داد و تا حد بسیاری در اجرای برنامه خویش موفق شد.

تأسیس حوزه علمیه

حضرت صاحب به طور کامل درک کرده بود که برای احیای دین و سنت تنها موعظه کافی نیست بلکه پایدارترین روش دایر نمودن مدارس و تألیف کتابهاست. بنابراین حضرت صاحب در همان سال

ورود به وطن (۱۳۵۸ هـ ق) مکتب سیاری به نام «عین العلوم» در گشت تأسیس و مدت دو سال در آنجا به تعلیم و تدریس پرداخت.

زندان

اما بنابه قول معروف «المعاصرة اصل المنافرة» هم عصر بودن اساس منافرت است؛ عده ای از ملاحای بی سواد نفوذ حضرت صاحب در منطقه را منافی با منافع مادی خویش می دانستند، برای حفظ جاه و مقام خویش با عده ای از سردمداران ظلم و ستم منطقه هم پیمان شده علیه ایشان به مقامات دولتی گزارشهای منفی دادند و ایشان را به عنوان یک فرد اخلاک گر در منطقه معرفی کردند که در نتیجه، ایشان را یوسف وار راهی زندان نمودند. خداوند ایشان را به خاطر تبلیغ دین همانند امام اعظم ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل رحمة الله علیهما و بسیاری از بزرگان دین مورد آزمایش قرار داد تا چند ماهی در زندان مخوف دولت پهلوی بسر برد. برادر بزرگ ایشان، سید محمد کریم (پدر مولانا محمد یوسف حسین پور، مدیر فعلی حوزه علمیه عین العلوم گشت) برای رها ساختن ایشان از چنگال ظالمان زمان تلاشهای بسیاری انجام داد اما پیک اجل او را مهلت نداد و در حین بازداشت حضرت صاحب در سال ۱۳۶۰ هـ ق داعی اجل را لبیک گفته رهسپار دیار آخرت گردید.

آزادی از زندان

از آنجایی که حضرت صاحب بنده ای مخلص، عالمی با عمل و دلسوزی ناصح بود، خداوند متعال به ایشان کراماتی عطا کرده بود. در زندان نیز خداوند متعال کراماتی بر دست ایشان ظاهر ساخته بود که سبب رهایی ایشان از زندان قرار گرفت.

سفر و انتقال مدرسه به جالق

حضرت صاحب چند ماه پس از رهایی از زندان بنا به نبود زمینه مساعد کار در منطقه گشت و نیز تقاضای مصمم اهالی جالق - یکی از بخش های شهرستان سراوان - طبق سنت اسلاف مدرسه سیار خود را به

✓ خداوند

ایشان را به

خاطر تبلیغ دین

همانند امام

اعظم ابوحنیفه و

امام احمد بن

حنبل رحمة الله

علیهما و بسیاری

از بزرگان دین

مورد آزمایش

قرار داد تا چند

ماهی در زندان

مخوف دولت

پهلوی بسر برد.

جالق انتقال داد و حدود دو سال در آن منطقه به تدریس، ارشاد و راهنمایی و موعظه پرداخت و خلق عظیمی را از دام بدعات و خرافات رهایی بخشید.

بازگشت به گشت

دیری نگذشت که اهالی گشت از کردار خویش پشیمان شده با اصرار مجدد ایشان را به گشت بازگرداندند، ولی باز هم گروه اندکی از مخالفان باقی مانده بودند که گاهی سنگ اندازی می کردند؛ اما ایشان در این مرحله توانست با تأسیس مسجد جامع گشت و تثبیت مدرسه عین العلوم به کار فرهنگی خویش ادامه دهند. بدین ترتیب کار ایشان تا سال ۱۳۶۴ هـ ق^(۱) ادامه یافت.

تألیفات

حضرت صاحب به خاطر ایجاد انقلاب اساسی و ترویج عقاید صحیح اسلامی کتابی را به نام «احسن المقصود فی توحید المعبود» تألیف، و برای آگاه نمودن مردم به مسائل و احکام عبادی کتاب «کلید بهشت» را گردآوری و چاپ کرد. این دو کتاب که به زبان فارسی نگاشته شده بودند، چنان مقبول شدند که مورد استفاده خاص و عام قرار گرفتند. ایشان دو کتاب دیگر به نام های «تحفه حجاج» و «مخزن تعویذات عملیه» دارند که متأسفانه «تحفه حجاج» تاکنون به چاپ نرسیده است.

فوت برادر، مادر و مرشد

در سال ۱۳۶۶ هـ ق سید فقیر محمد صاحب برادر دیگر ایشان رخت سفر بر بست و به دیار یار شتافت، سپس والده ماجده ایشان به لقاء الله پیوست. در همین سال نیز اطلاع یافت که استاد تفسیر و مرشد بزرگوارش حضرت مولانا حسین علی رحمته الله علیه نیز از این جهان رحلت و به دیدار خدا جل جلاله شتافته است. می توان فوت این سه پشتیبان بزرگ را «عام الحزن» ایشان نامید.

حضرت صاحب پس از وفات مرشد بزرگوار خویش برای تکمیل مقامات عرفان و مراحل سلوک الی الله به

هرات افغانستان عزیمت کرد و به دست با سعادت پیر کامل در سلسله نقشبندی، حضرت مولانا غوث محمد صاحب مجدداً بیعت و از ایشان نیز خسلت خلافت گرفت. برادر حضرت مولانا غوث محمد نیز به ایشان خلافت خویش را عنایت کرد.

کارهای اجتماعی و دفاع از مظلومان

حضرت صاحب که وارث انبیاء و شهدا، خصوصاً و وارث پدر شهیدش که به خاطر دفاع از مظلومان شهید شده بود، راه آنان را ادامه داده و به دفاع از ستمدیدگان پرداخت.

عموم مردم بلوچستان در اثر فقر فرهنگی مورد ستم قرار گرفته بودند. نظام طبقاتی بر مردم حکم فرما بود. حکام، طبقات پایین مردم را به روش های گوناگون از بین برده بودند.

قبل از ورود قشون پهلوی به بلوچستان، حکام منطقه الا ما شاء الله رعیت را مانند برده و کنیز خویش قرار داده همچون زالو خون آنان را می مکیدند. زنان را مانند کلفت در امور خانگی بکار می گرفتند و مردان از آنان بدتر، اختیار اموال خویش را نداشتند.

عشر محصولات کشاورزی حق حاکم بود که آن را به مصارف شخصی می رساند. مصارف اصلی که فقراء و مساکین بودند، از عشر محروم بودند و توجهی به آیه «انما الصدقات للفقراء والمساكين و...»؛ (همانا صدقات از آن فقرا و مساکین و... است) نمی شد. قتل و غارت، دزدی و راهزنی پیشه مردم جنایتکار قرار گرفته بود. مسلماً یک مصلح دلسوز و عارف به احکام شرع تاب تحمل این گونه امور را ندارد. لذا حضرت صاحب رحمه الله با مشاهده این امور نتوانست سکوت کند و بگذارد که مردم در کام ظلم این افراد فرو روند. بلکه با عمل بر حدیث نبوی: «من رأى منكم منكراً...»؛ کسی که از شما کاری بر خلاف شرع مشاهده کرد، باید با دست و قدرت خویش آن را تغییر دهد، اگر (با دست و قدرت) نتوانست با زبان آن را تغییر دهد و اگر (این را هم) نتوانست با قلب خود (آن را بد بداند و تصمیم

✓ حضرت صاحب

- پس از وفات
- مرشد بزرگوار
- خویش برای
- تکمیل مقامات
- عرفان و مراحل
- سلوک الی الله به
- هرات افغانستان
- عزیمت کرد و به
- دست با سعادت
- پیر کامل در
- سلسله
- نقشبندی،
- حضرت مولانا
- غوث محمد
- صاحب مجدداً
- بیعت و از ایشان
- نیز خلعت
- خلافت گرفت.

در خدمت به خلق الله مصرف می شد. در میهمانخانه ایشان همیشه برای خواص و عوام باز بود. ایشان هم در گشت و هم در حق آباد به خانه‌ای محقر اکتفا می کرد.

تقوا و پرهیزگاری ایشان ضرب المثل بود. اگر چه انسان جایز الخطاست و ظهور خطاء منافی با مقام ولایت نمی باشد، اما نه اینکه خداوند تنها ایشان را از ارتکاب کبائر و صغائر در حفظ و امان خویش نگاه داشته بود، بلکه هرگاه دیگری را می دید که به گناهی صغیره آلوده شده است، فوراً برای جلوگیری و دور نگاه داشتن وی از گناه اقدام می کرد. بی نمازان را به نماز و امی داشت. جلو لهو و لعب و موسیقی و غناء را می گرفت. و از پذیرفتن دعوتی که در آن احتمال لغویات یا عدم رزق حلال بود، امتناع می ورزید. از اختلاط با مردمان فاسد و فتنه انگیز اجتناب کرده سعی می نمود آنان را به توبه و دوری از اعمال زشت و اذیت دارد.

اشتغال به ذکر و تلاوت قرآن مجید

همیشه قلب و زبان ایشان به یاد خدا مشغول بود، پس از نماز صبح و بعد از نماز عصر و بعد از نماز تهجد به ذکر و مراقبه پای بند بودند. در اوقات فراغت بیشتر به تلاوت قرآن یا مطالعه کتاب‌های تفسیر و فقه می پرداختند. مدت مدیدی بعد از نماز صبح تفسیر قرآن تدریس می کردند.

شوق تدریس و تعلیم

حضرت صاحب شوق و علاقه خاصی به تدریس و تعلیم داشت. به ویژه تدریس کتب صحاح سته را کاملاً خود به عهده می گرفت. در سالهای آخر حیات که به علت بیماری‌های مزمن از تدریس معذور شده بود، تمام اوقات فراغت را به مطالعه می پرداخت.

خصوصیات اخلاقی

ایشان، انسانی بسیار متین و بردبار و خوشرو بود، وقت ملاقات با مردم همیشه چهره باز و متبسمی داشت. برخورد ایشان با موافق و مخالف یکسان بود. حتی با قاتل پدرش با اینکه با او مبارزه کرده بود و

تغییر آن را بگیری (و این ضعیف‌ترین درجه ایمان است. اقدام به موعظه و بند و اندرز نمود و مردم را آگاه و به آنان جرأت داد تا در برابر ظالمان و زورگویان قیام کنند.

مردم نیز با بیداری و قیام در برابر ظلم، با ستمگران به مقابله پرداختند و چندین فقره درگیری در میان مردم و زورگویان پدید آمد. با این که دولت پهلوی از زورگویان منطقه حمایت می کرد، سرانجام رسم بد گرفتن عشریه در منطقه «سراوان» به تدریج رو به کاهش نهاد و بالاخره به پایان رسید و بینش سیاسی و اجتماعی مردم نیز روز افزون گشت. تقریباً همین امور بود که سرانجام ایشان را راهی زندان کرد.

هجرت به حق آباد

حضرت صاحب که در این مدت از هیچ کار فرهنگی و اجتماعی و دفاع از حق مظلومان دریغ نورزیده بود و با زورگویان دست و پنجه نرم کرده بود، سرانجام وقتی که برادرزاده و شاگردش جناب شیخ الحدیث علامه سید محمد یوسف حسین پور - حفظه الله - در سال ۱۳۷۵ هـ ق از تحصیل به وطن برگشت، حوزه علمیه عین العلوم و مسجد جامع را به ایشان واگذار و خود جهت آسایش قلبی و روحی به منطقه پسکوه هجرت و در روستای حق آباد و به امور فرهنگی و تلاشهای اصلاحی خویش ادامه داد و در آنجا مدرسه علمی دارالفیوض را تأسیس نمود. مسئولیت فعلی «دارالفیوض» به عهده پسر ارشد حضرت صاحب جناب مولانا سید محمد انور سیدزاده می باشد.

حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ حدود چهل و چهار سال در حق آباد ماندگار شد و مردم از اطراف و اکناف و دور و نزدیک برای استفاده روحی و معنوی به محضر مبارک ایشان مراجعه می کردند.

زهد و تقوی

عدم حب دنیا، از نحوه زندگی ایشان برای همه نمایان بود. با وجود سرازیر شدن اشیای مادی به خانه و کاشانه ایشان، آثاری از آن به جانمی ماند. زیرا همه آن

✓ از پذیرفتن دعوتی که در آن احتمال لغویات یا عدم رزق حلال بود، امتناع می ورزید. از اختلاط با مردمان فاسد و فتنه انگیز اجتناب کرده سعی می نمود آنان را به توبه و دوری از اعمال زشت و اذیت دارد.

انقلابی علیه او به پا کرده بود و در نتیجه آن از منصب خود معزول شده بود، بر خورد مشفقانه‌ای داشت. زیرا حضرت صاحب مخالف نفس افراد نبود بلکه مخالف اعمال نامشروع آنان بود. حضرت صاحب بارها به قاتل پدر خویش کمک‌های مالی کرد و خود را مصداق آیه «و جادلهم بالتی هی احسن...» قرار داده بود.

از غیبت، بیهوده گویی و... کمال اجتناب داشت. هیچ گاه ندیدم که ایشان با صدای بلند بخندد، خنده ایشان مانند رسول اکرم ﷺ فقط تبسم بود. فراستی عجیب داشت، زیرا انسان مؤمن با نور خدا نظر می‌کند. خداوند متعال چنان رعب و هیبتی نصیب ایشان کرده بود که مخالفان سرسخت در جلو ایشان جرأتی نداشتند. اگر چه در پشت سر دست به اقدام‌های گوناگونی می‌زدند. اما با این همه حضرت صاحب انسانی بسیار متواضع و ساده پسند بود و اصلاً خود را به حساب نمی‌آورد.

صبر و استقامت

حضرت صاحب در نیمه آخر زندگی تحت آزمایش دیگر الهی قرار گرفت و حدود سی سال و اندی به مرض رعشه مبتلا شد تا آنجا که کار به جراحی مغز کشید. پس از جراحی که در سال ۱۳۸۶ هـ ق انجام گرفت اعتدال صحت را از دست داده و به مرض مزمنی مبتلا شد. اما ایوب وار کوهی از صبر و شکیبایی بود که هرگز آهی از زبان مبارک ایشان بر نمی‌آمد و مصداق این بیت قرار گرفته بود:

در میان قعر دریا تخته بندم کرده‌ای

باز می‌گویی که دامن تر مکن هشیار باش

در سال‌های اخیر که به علت مالاریای مغزی در بیمارستان بستری و فشار خونسش به ۶ رسیده بود و در حالت اغما بسر می‌برد، تمام مردم از زندگی ایشان ناامید شده بودند، این حقیر توفیق یافت که به عنوان همراه در کنار ایشان بمانم، یک بار که به هوش آمد، از ایشان پرسیدم: «حالتان چطور است؟» در جواب فرمود: «الحمد لله خوبم!» در دل خود گفتم: واقعاً ایشان مانند حضرت ایوب علیه‌الصلوة والسلام پیکر

صبر است.

کرامات

اگر چه مقبولیت هیچ بنده‌ای به بارگاه الهی وابسته به ظهور کرامت از آن بنده نیست. زیرا استقامت بر دین برتر از کرامت است، اما گاهی خداوند متعال به برخی از بندگان مقبول خویش کرامت هم نصیب می‌گرداند و آرزوها و آرزوهای آنان را بر آورده می‌سازد و کارهای خارق‌العاده‌ای به وسیله آنان تحقق می‌یابد که در اصطلاح آن را «کرامت» می‌گویند. کرامت اولیا مانند معجزه انبیاء علیهم‌الصلوة والسلام بر حق می‌باشد و در حقیقت کرامت اولیاء معجزه پیامبر ایشان است؛ زیرا این اولیا به وسیله ایمان آوردن به وی و پیروی از او به این مقام رسیده‌اند.

در اینجا چند کرامت از حضرت صاحب به عنوان مثنی نمونه خروار ذکر می‌کنیم:

۱- حضرت صاحب مستجاب الدعاء بود و مستجاب الدعاء بودن از جمله کرامات به شمار می‌رود. از اینجا بود که مردم برای دریافت و درخواست دعا گروه گروه به خدمت ایشان می‌آمدند.

۲- در هنگام زندانی بودنش در رژیم پهلوی، بیرون آمدن ایشان از زندان برای خواندن نماز با جماعت در مسجد با وجود قفل بودن درهای زندان و اطلاع نشدن نگهبانان و برگشتنش به زندان پس از نماز زبان زد عموم مردم است.

۳- مولوی محمد سپاهی که شاگرد و مرید ایشان است می‌گوید: باری با ایشان از حق آباد به طرف سراوان سفری داشتیم. در اثنای سفر من گرسنه شدم و گرسنگی را به حضرت اطلاع دادم. ایشان فرمود: «برو از داخل خورجین چیزی بیاور و بخور» گفتم: «حضرت! در داخل خورجین چیز خوردنی‌ای وجود ندارد زیرا من خورجین را وقتی روی سواری گذاشتم داخل آن را بررسی کردم چیزی در آن نبود!» فرمود: «شما چه کار داری برو نگاه کن» وقتی که من رفتم و نگاه کردم دیدم که انار بزرگی در داخل خورجین است، در حالی که فصل میوه انار نبود و مثل امروزه وسایل نگهداری میوه‌ها فراهم نبود. از این نوع کرامات، مریدان ایشان چیزهای بسیاری

✓ اگر

چه مقبولیت

هیچ بنده‌ای به

بارگاه الهی

وابسته به ظهور

کرامت از آن بنده

نیست. زیرا

استقامت بر دین

برتر از کرامت

است، اما گاهی

خداوند متعال به

برخی از بندگان

مقبول خویش

کرامت هم

نصیب

می‌گرداند.

مقاله ما نیز از آن مستثنی نبود و با پشت سر گذاشتن نشیب و فراز زندگی و مصداق قرار گرفتن این حدیث نبوی: «اشد الناس بلاء الانبياء، ثم الامثل فالامثل»؛ در روز دوشنبه سوم مهر ماه ۱۳۷۵ هـ ش برابر با هشتم جمادی الثانی ۱۴۱۷ هـ ق چشم از این جهان فرو بست و شادان به دیار آخرت رهسپار گردید و جهانی را در غم خود سوگوار گردانید. «انا لله وانا اليه راجعون» روحش شاد و راهش پر رهرو باد. آرامگاه ایشان در گشت قبرستان پشت حوزة علمیه می باشد. خداوند قبر او را پر نور کند که او جهان را از از علم خویش پر نور ساخت.

هر چه از اوصاف او گویم کم است
هر چه گفتم عشر قطره زان یم است
من کجا و وصف آن عالی مقام
ختم گردانم مقاله، والسلام
رحمت و رضوان حق یارش بُود
قدرتِ الله نگهدارش بُود
روضه‌ای باشد زجنت مدفنش
جنت الفردوس باشد مسکنش
ببر پیمبر باد میلیونها درود
با سلام از رب رحمان و دود
هم چنین بر آل و صحب با وفا
جان نثاران رسول مصطفی
یا الهی در گذر از جرم ما
عفو فرما راجی^(۱) بی چاره را*



مشاهده کرده و نقل می کنند.
اشتیاق به سفر حج

بارها به سفر حج و زیارت حرمین شریفین رسیده بود. اما هر چه بیشتر می رفتند اشتیاق ایشان بیشتر می شد. یادم می آید باری در حق آباد بودم که ایشان عازم سفر شده بود و آمادگی کامل داشت، اما وسیله نقلیه‌ای که قرار بود ایشان را تا سراوان ببرد کمی دیر کرد، حضرت صاحب با وجود ضعف، بیاری و پیروی با پای پیاده حرکت کرد و تا وسیله نقلیه رسید ایشان حدود دو کیلومتر یا بیشتر از راه را طی کرده بود، گویا با زبان حال می گفت:

سوی دیار دلبرم

تعجیل کن ای محترم

هرگاه که اسم مدینه یا آنحضرت ﷺ برده می شد اشک در چشمان ایشان پدیدار می گشت.

«دل به محبوب حجازی بسته‌ایم»

ازدواج و اولاد

حضرت صاحب در زندگی ۴ بار ازدواج کرده و اولاد متعددی از پسر و دختر دارند. بزرگترین فرزند ایشان اهلیه و همسر شیخ الحدیث مولانا محمدیوسف حسین پور مادر اینجانب می باشد. از پسران ایشان، پسر ارشدشان جناب مولانا سید محمدانور سیدزاده مدیر فعلی مدرسه دینی دارالفیوض حق آباد می باشد. و جناب مولانا سیدعبدالقادر و مولانا سیدعبدالحکیم در حوزة علمیه عین العلوم گشت به تدریس مشغول هستند.

یادگارهای حضرت صاحب

از بزرگترین یادگارهای حضرت صاحب احیای سنت پیامبر ﷺ و از بین بردن خرافات و بدعات در منطقه، تأسیس حوزة‌های علمیه و چندین مسجد در جاهای مختلف، تربیت فرزندان صالح، شاگردانی دانشمند و مریدانی ذاکر و تألیفات ایشان است که هر یک برای ایشان صدقه‌ای جاری است. «رحمه الله رحمة واسعة و رضی عنه»

وفات و آرامگاه

از آنجایی که هر نفسی چشمنده مرگ است، قهرمان

✓ هرگاه

که اسم مدینه یا

آنحضرت ﷺ

برده می شد

اشک در چشمان

ایشان پدیدار

می گشت.

۱- راجی تخلص شعری نویسنده می باشد.
* - مأخذ اغلب مطالب، نوشته‌های شیخ الحدیث [مولانا محمدیوسف حسین پور] حفظه الله می باشد.